

رفتار شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱

دکتر محمد حیدری*

سهراب انعامی علمداری**

چکیده

امروزه، بحث رفتار شناسی در سیاست خارجی، یک پایه و اساس در تحلیل و تحقیق مسائل روابط خارجی کشورها محسوب می شود. در واقع در بحث رفتار شناسی به جای آنکه تنها بر گفتار و نوشتار بازیگر تکیه شود باید بر زبان رفتاری او نیز تکیه گردد، در این راستا لحن گفتار و نوشتار نیز در زمره رفتار بازیگر محسوب می شود. بدین روی، رفتار شناسی به مفهوم شناخت منافع بازیگران است، یعنی طی کردن دقیق فاصله و مسیر بین گفتار و رفتار و در این مسیر باید مبانی رفتاری بازیگران سیاسی به خوبی شناسایی شود. حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور، ۱۳۸۰) در نیویورک و واشنگتن بی تردید، نقطه عطفی در تحولات آمریکا و در سطح بین‌المللی بعد از پایان جنگ سرد محسوب می شود. پی آمدهای عمیق این حوادث در داخل آمریکا و در سطح بین‌المللی، همه بازیگران سیاسی را به صورت و اشکال مختلف، متأثر ساخته است و همچنین مباحث گوناگونی در تمامی مراکز علمی، تحقیقاتی و سیاستگذاری دنیا در مورد ماهیت نظام بین‌المللی، کارکردهای سیاست خارجی و وضعیت جدید آرایش نیروها در مناطق مختلف به همراه آورده است. جمهوری اسلامی ایران به دلایل مختلف از جمله هم‌جواری با افغانستان و عراق که کانون‌های بعدی عملیات گسترده نظامی آمریکا شدند، از پی آمدهای حادثه ۱۱ سپتامبر اثرات مختلفی پذیرفت. در این نوشتار تلاش خواهد شد تا با توجه به تحولات و تغییرات پیش آمده پس از این حوادث رفتار خارجی جمهوری اسلامی ایران با توجه یک چارچوب نظری متقن نظیر سازه‌انگاری، مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژگان: رفتار شناسی، سازه‌انگاری، نظام بین‌الملل، یازده سپتامبر، سیاست خارجی ج.ا. ایران

۱- این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان «رفتار شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱» برای معاونت

پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب می باشد.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب

** دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

مقدمه

ماهیت سیاست خارجی، بازتاب مفاهیم تئوریک حاکم بر فضای سیاسی کشور، کنش، واکنش و اندر کنش دولت ها و نهادهای غیر دولتی در پهنه‌ی کشور، ارزیابی ها و نگرش های رهبران سیاسی و در نهایت رابطه بازیگران در صحنه بین‌المللی می باشد. از این منظر، سیاست خارجی همه کشورها با محیط داخلی و خارجی در تعامل است و اهداف، توانایی ها، استراتژی ها، ابزارها، تاکتیک ها، ساختار و سازمان سیاست خارجی، همچنین تصمیمات، اقدامات، و پیامد های سیاست خارجی همگی در این فرایند نقش دارند. (سجادپور، ۱۳۸۰: ص ۱۱). حملات ۱۱ سپتامبر، نمایانگر تغییر در محیط بین‌المللی و گرایش به سمت امنیتی شدن بود که از مداخله مهار گسیخته آمریکا در مناطق مختلف جهان، از جمله خاور میانه و نادیده گرفتن برخی قواعد و هنجارهای متعارف، تحولات و خواسته ها نشأت می گرفت. این حملات نشان داد که در محیط جدید باید به تهدیدات نامتقارن و غیر قابل پیش بینی توجه بیشتری کرد. بنابراین، محیط نظام بین‌الملل می تواند در کنار مولفه های ثابت و متغیر تاثیر عمیقی بر چگونگی رفتار و سیاست خارجی کشورها داشته باشد و وقوع حوادث تروریستی نظیر یازده سپتامبر فضای نظام بین‌المللی را به سمت رفتارهای جدیدی سوق داد. (سجادپور، ۱۳۸۳: ص ۶) در این میان جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان کشوری که در چهار راه حوادث و تحولات جهانی قرار دارد بیش از هر کشور دیگری در مواجهه با محیط جدید قرار گرفت و تلاش کرد تا شاخص های رفتاری مبتنی بر درک شاخص های عمل محیط جدید را بکار گرفته و در سیاست خارجی خود اعمال نماید. بر این مبنا، شاخص رفتاری در سیاست خارجی ناظر به دو مقوله داخلی و خارجی تنظیم گردید؛ در مسائل خارجی با رصد کردن رویدادها و اتخاذ مواضع معقول و خردمندانه، کوشش کرد هم وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر را محکوم نماید و هم از ائتلاف بین‌المللی علیه تروریسم (دولتی؛ رژیم صهیونیستی اسرائیل) استقبال کند. جهت گیری ائتلاف بین‌المللی در بر اندازی رژیم سلفی طالبان به یکی از تهدیدات نوظهور علیه جمهوری اسلامی ایران در فراسوی مرزهای شرقی پایان داد و برخلاف برنامه ریزی های آمریکا نوسازی های سیاسی و اجتماعی این کشور نیز رویکردی متناسب با اهداف ایران در پیدایش دولتی مردمی و با حضور همه گروههای سیاسی و اقوام مختلف و کشوری مبتنی بر ساز و کارهای دموکراتیک و مردم سالار پیدا کرد. شاخص بعدی تغییر محیط بین‌المللی، تهاجم نظامی آمریکا به عراق (بدون مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد) و بر اندازی رژیم بعثی صدام حسین بود که پایدارترین تهدید در طول یکصد سال گذشته علیه امنیت و تمامیت ارضی ایران بود. هر یک از این اقدامات

مهم بین‌المللی شاخص های رفتاری جداگانه ای را در عرصه سیاست خارجی و بین‌المللی طلب می کرد. انتخاب راهبرد تنش زدایی و تاکید بر اعتماد سازی و همچنین عادی سازی روابط و عملیاتی کردن سیاست تبدیل دشمن به مخالف، مخالف به بی طرف و بی طرف به دوست، در عرصه سیاست خارجی و عمل به آن در داخل کشور به جلب و جذب سرمایه گذاری های داخلی و خارجی، دستیابی به نرخ رشد اقتصادی بیش از ۶ درصد برای اولین بار در تاریخ توسعه اقتصادی، رونق اقتصاد و ثبات نسبی در عرضه و تقاضا، امنیت سرمایه گذاری و احساس امنیت در وجوه مختلف آن، بهره برداری از بزرگترین تاسیسات گازی و پتروشیمی در عسلویه، تفاهمات و توافقات اولیه احداث خط لوله صلح (انتقال گاز ایران به پاکستان و هند) و پیشنهاد تشکیل اوپک گازی منجر شد و در نهایت با شتاب دادن به طرح های توسعه ای و زیر ساخت های اصلی کشور و در اختیار گرفتن دانش و فناوری هسته ای فصل جدیدی از ابعاد توسعه در سطح بالای تکنولوژی و دانش روز دنیا به وجود آورد. مجموعه عوامل مذکور بعلاوه تدبیر و هوشمندی کارگزاران و سیاستگذاران موجب گردید تا سطح آسیب پذیری های کشور به حداقل ممکن کاهش یافته و در پرتو خود باوری، اعتماد به نفس دانشمندان و کارشناسان و متخصصان داخلی و تکیه بر دانایی ها و توانمندی ها و استفاده از ظرفیت های موجود توان دفاعی ایران به سطح متعارف و اطمینان بخشی ارتقا یافته است و چنانچه توانمندی ها و پتانسیل های بالفعل و بالقوه به عنوان پشتیبان دکترین سیاست خارجی به خدمت گرفته شود شاهد نقش آفرینی موثر ایران در سطح منطقه و جهان خواهیم بود. بنابراین با توجه به تحولات بین‌المللی صورت گرفته و تفوق متغیر های سیاسی و امنیتی، این سوال مطرح می شود که حادثه ۱۱ سپتامبر چه تاثیری بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ در پاسخ به سوال فوق می توان چنین گفت؛ حادثه ۱۱ سپتامبر موجب وقوع تحولاتی نظیر سرنگونی رژیم طالبان و فروپاشی شبکه تروریستی القاعده در افغانستان و همچنین ساقط شدن رژیم بعث صدام در عراق گردید. اشغال این دو کشور پیامدهای سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی در سطح منطقه ای و فرامنطقه ای بر روی سیاست خارجی کشورها به ویژه ایران داشت و موجب ظهور الگوهای از دیپلماسی تعامل گرایانه توأم با تعارض نسبت به تحولات محیط پیرامونی از سوی جمهوری اسلامی ایران شد.

رهیافت و چارچوب نظری

شاید بتوان مهم ترین دستاورد های هر حوزه مطالعاتی را با میزان و کیفیت تحلیل ها و تبیین های نظری

آن سنجید، زیرا این نظریه ها هستند که به یک بیان، شناخت را در یک هم نهاد ترکیب می کنند و جهان را در کل با ایجاد و ارتباط میان پدیده هایی که به ظاهر نامرتبط و بی معنا هستند، برای ما معنادار می کنند.

به واقع معنای واقعیات خود امری «مبتنی بر واقعیت» نیست. (سیف زاده، ۱۳۸۱:۱۶۴) در روابط بین الملل نیز مانند سایر حوزه های علوم اجتماعی تلاش نظری به طور عمد معطوف به «تشخیص و تبیین نظم های مهم در امور بشری است» و به طور خاص، تلاش علمای سیاست برای «توضیح فرایندها، موضوعات و برآیندهای روابط میان دولتی و فرادولتی به شکل عام است». (مشیر زاده، ۱۳۸۵:۱۲۹) رابطه میان نظریه روابط بین الملل و تحلیل سیاست خارجی امری است که در دهه های اخیر مورد بحث فراوان بوده است از این منظر، فرض بر این است که این دو نه تنها می توانند ارتباط تحلیلی با هم داشته باشند، بلکه در واقع درون هر نظریه روابط بین الملل با سیاست بین الملل کم و بیش نکات راهنمایی در مورد تحلیل سیاست خارجی وجود دارد. به جز تحلیل سیاست خارجی، نظریه روابط بین الملل از منظری دیگر نیز می تواند با سیاست خارجی در ارتباط باشد و آن عد تجویزی، عملی و سیاستگذارانه است. اگر بپذیریم که نظریه و عمل دو روی یک سکه هستند که یکی با حقیقت سرو کار دارد و دیگری با عمل سیاسی شاید بتوان گفت تمایز اصلی میان نظریه و عمل، به بیان «ویسنت؛ تمایزی شبیه به تمایز میان ارزش ها و واقعیت است». (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ص ۲۴) یکی از مسائل مهم در رشته روابط بین الملل فهم عوامل تاثیر گذار بر رفتار خارجی دولتهاست به عبارت دیگر، یکی از پرسش های اصلی در اینجا درک چگونگی و چرایی رفتار خارجی دولتهاست که در این میان هر یک از نظریه ها به تبیین چگونگی و چرایی رفتار خارجی دولت ها به طور مبسوط پرداخته اند. تا اوایل دهه ۱۹۹۰ در حوزه روابط بین الملل شاهد مناظره های اصلی واقعگرایان و لیبرال ها از یک سو و نظریه پردازان انتقادی و خرد گرایان از سوی دیگر بودیم اما تمام این محورهای مناظره با حضور رویکردی جدید به نام (Constructivism) در عرصه مطالعات و پژوهش روابط بین الملل به چالش کشیده شدند. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۱: ص ۱۰۰۶)

سازه انگاری بیش از هر چیز یک چارچوب تحلیلی است که تعدادی سعی کرده اند از آن یک نظریه روابط بین الملل استخراج کنند ولی بیش از هر چیز یک چارچوب تحلیل به اصطلاح فرانظری در کل علوم اجتماعی است که به طور اخص در مورد روابط بین الملل هم استفاده شده است. در برداشت سازه انگارانه از روابط بین الملل، دولت یک کنشگر اجتماعی است، بنابراین، اگر دولت یک کنشگر اجتماعی است هويت و منافع اش از قبل تعیین شده نیست. دولت در بستری از قواعد اجتماعی عمل می کند و هم محیط داخلی

رفتار شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ ◇

و هم محیط بین‌المللی مجموعه قواعدی را بر آن بار می‌کنند که به هویت آن شکل می‌دهد و منافع در داخل و محیط اجتماعی شان در نظام بین‌الملل است. (wendet,1992:p.28) از اینرو، هویت واحدهای سیاسی که تحت عنوان دولت می‌شناسیم در برداشت سازه‌انگاره بسیار مهم است. در سازه‌انگاری تأکید بر نقش ساختارهای غیر مالی، فرهنگی، قواعد، هنجارها و ساختارهای فکری در سطح نظام بین‌الملل بر تعامل این‌ها با نظام بین‌الملل حاصل می‌شود. هویت دولت در واقع، هویتی است که نئولیبرال‌ها و نئورئالیست‌ها به آن قائل هستند یعنی دولت‌هایی که در یک محیط آناشیک قرار دارند و می‌توان انتظار داشت که آنها چه رفتاری داشته باشند. از دیگر سو، سازه‌انگاران، رابطه‌ی بین هنجارها و ارزش‌های اجتماعی و حقوقی و قواعد حقوقی داخلی یا ملی و تأثیر آن بر هویت دولت‌ها را بررسی می‌کنند. در اینجا تأکید بر سرچشمه‌های داخلی شکل‌گیری هویت و منافع دولتهاست بنابراین سیاست خارجی دولت‌ها از منظری سازه‌انگاره تعریف، هنجارها و قواعد تعریف شده به‌عنوان مثال در قانون اساسی، هنجارهای درون فرهنگی و فرهنگ سیاسی است. (کرمی، ۱۳۸۸: ص ۱۶۰)

رویکرد سازه‌انگاری

دولت همچنان مهم‌ترین واحد سیاسی و بازیگر اصلی نظام در تبیین تعاملات بین‌المللی می‌باشد، زیرا حاکمیت و اقتدار معمول بر اساس اصول دولت محوری قرار گرفته است و دولت‌ها هستند که به واسطه‌ی عملکردهای خود ساختار بین‌المللی را پدید می‌آورند.

روابط بین‌الملل بی‌قاعده نیستند، بلکه از یک سری اصول و قواعدی پیروی می‌کند. روابط بین‌الملل تعدادی از کنش‌گران سیاسی را در بر می‌گیرد که در تعامل متقابل با یکدیگر می‌باشند، این تعامل متقابل و مستمر بر اساس قواعد هنجارهایی که به صورت بین‌الذنهانی شکل گرفته‌اند صورت می‌پذیرد. ساختار نظام بین‌الملل شامل هر دو عامل فرهنگی و مادی است، در عین حال ساختارهای فرهنگی مورد توجه بیشتری قرار می‌گیرد، زیرا هنجارها و هویت در قانون منافع ملی و فراملی قرار دارد. پس منافع و اهداف روابط خارجی بین دولتها ارتباط نزدیکی با هویت مسلط دولتی دارد. (هادیان، ۱۳۸۲: ص ۱۹۵)

نظریه سازه‌انگاری و تحلیل فرایند‌های سیاست خارجی

تحلیل سیاست خارجی عبارت است از تجزیه و تحلیل فرایندهایی چند لایه و پیچیده شامل اهدافی که

حکومت‌ها در روابط شان با سایر حکومت‌ها دنبال می‌کنند و همچنین انتخاب ابزار رسیدن به این اهداف. حوزه تحلیل سیاست خارجی نوعاً در پیوند با رفتار گرایی در روابط بین‌الملل همراه با نگرش علم‌گرایانه، کمی‌گرایانه و سطح تحلیل خرد بوده است و شاید تا حدی در واکنش به نگاه کلان‌نگر رهیافت‌های سنتی به روابط بین‌الملل شکل گرفته است. هر چند که دیدگاه‌های غیر رفتارگرا نیز به نوعی به تحلیل سیاست خارجی توجه داشته‌اند. نکته مهم آن است که تحلیل‌گران سیاست خارجی رفتارگرا آنچه را که «جعبه سیاه» تلقی می‌شد، گشودند و به بررسی عوامل مختلف تعیین‌کننده سیاست خارجی کشورها و فرایند تصمیم‌گیری پرداختند. اما نکته جالب توجه آن بود که تحلیل‌گران رفتارگرایی کمی‌گرا و عینی‌گرا بودند که متوجه نقش و اهمیت عناصر ذهنی در سیاست خارجی شدند. همانگونه که استیو اسمیت می‌گوید: «سازه‌انگاری اجتماعی باید به طور خاص برای تحلیل سیاست خارجی مناسب باشد، دقیقاً به این دلیل که بر ساختگی اجتماعی از این مفروضه در ورای بخش اعظم نوشتارهای مربوط به سیاست خارجی وجود دارد... نقطه عزیمت تحلیل سیاست خارجی چشم‌انداز دولت به مثابه کنش‌گر است و سپس به درون جعبه خاص سیاه می‌نگرد. روشن است که سیاست خارجی قلمرو (هر چند محدود) انتخاب است: کنش‌گران تفسیر می‌کنند و اجرا می‌نمایند. سیاست خارجی حداقل تا حدی عمل بر ساختن است، چیزی است که کنش‌گران تصمیم می‌گیرند که باشد». به طور خاص در سال‌های اخیر و با توجه به گرایش فزاینده محققان سازه‌انگار به مطالعات تجربی و تاریخی، مشخص شده که سازه‌انگاری از ظرفیت نظری قابل توجهی برای تحلیل سیاست خارجی برخوردار است. (رحمن قهرمانپور، ۱۳۸۳: ص ۲۹۹)

به باور نگارنده، محور این نظریه در روند بررسی رفتار شناسی، ما را به نوعی «تعبیر گرایی» ارجاع می‌دهد که منشا و انگیزه رفتار سیاسی را متاثر و منتج از ساختار بین‌الذهانی به وجود آمده بر اساس تعبیر و تفسیر کنشگر سیاسی قلمداد می‌کند. بر این اساس، دنیای اجتماعی و سیاسی بیشتر زمینه‌ای بین‌الذهانی است و برای افرادی که آن را ساخته‌اند و در آن زندگی می‌کنند و آن را می‌فهمند، معنی دارد. این ساختار بین‌الذهانی توسط کنشگران در زمان و مکان خاص ساخته شده و یا شکل گرفته است. باورها، عقاید شناخت مشترک از جمله مواد و مصالح به کار رفته در این بنا هستند که در درون خود عناصر و مولفه‌های هویت دهنده متعددی را جای داده‌اند. به تعبیر دیگر، عقاید و درک ذهنی کنشگران همواره متاثر از شاخص‌هایی چون «هویت»، «منافع» و «هنجارها» است. برای اینکه بتوانیم با اتکا به نظریه سازه‌انگاری به رفتار شناسی سیاسی دست یابیم، تمایز و تفکیک چندین شاخص و مرحله مهم در این نظریه ضروری می‌نماید:

منشا و انگیزه کنشگران بر آمده از عقاید و نيات آنهاست که در بستری بین‌ذهنی شکل می‌گیرد. اهمیت عقاید و شناخت مشترک بدین معناست که سازه انگاران برای رفتار شناسی بازیگران اقدام به تجزیه و تحلیل فهم ارزشیابی ذهنی کنشگران در جهان سیاسی می‌کنند.

آن نوع سازه ذهنی که وضعیت را قابل فهم و بررسی می‌کند و در واقع، محرک کنشگری محسوب می‌شود، زاینده و پرورش یافته هنجارها و برداشت‌های ذهنی است که به زبان آمده و در زبان هویت یافته است. پس کنشگری مبتنی بر این هنجارهاست.

بر اساس منطق سازه انگارانه، مقوله‌هایی که پدیده‌ها و واقعیات را پدید می‌آورد تنها در چارچوب‌های ذهنی انسان می‌گنجد، بنا براین برای بینش و شناخت واقعیت پدیده‌ها باید این چارچوب‌ها را شناخت. نتیجه عملی چنین نظریه‌ای این خواهد بود که قالب‌های ذهنی و فکری کنشگران که به مرور شکل گرفته و استحکام یافته، نوعی تجربه سیاسی - اجتماعی محسوب می‌شود که بازیگران سیاسی بر اساس آنها درباره دیگران قضاوت می‌کنند و در این راستا، کمتر می‌توان عناصری مادی و عینی یافت که خمیرمایه تحلیل رفتار آنها قرار می‌گیرد. (فلاحی، ۱۳۸۰: ص ۱۲۸)

نظریه سازه انگاری و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران:

بعد از انقلاب اسلامی، مباحث نظری در این مورد که چگونه می‌توان سیاست خارجی را تبیین نمود و تا چه میزان رفتار این کشور قابل پیش‌بینی است، پیشرفت‌های قابل توجهی وجود داشته است. در واقع تغییرات بنیادین ناشی از انقلاب اسلامی در سیاست خارجی کشور منجر به آن شد تا از آن به بعد عامل ایران در محاسبات داخلی و دستور کار سیاست خارجی اغلب قدرت‌های منطقه و بازیگران اصلی بین‌المللی مد نظر قرار گیرد، تا جایی که مطالعه ایران به یکی از موضوعات روز و تجاری در اغلب موسسات تحقیقاتی و مراکز دانشگاهی جهان به ویژه غرب مبدل شده است. این گونه مباحث با مشاهده چالش‌های فراروی ایران که غالباً متأثر از محیط پیرامونی ایران دستخوش تغییرات عمیقی شده و فضای ژئوپلیتیک و ژئوایدئولوژیک بسیار متفاوتی را ایجاد کرده که آخرین مورد آن براندازی طالبان و صدام در افغانستان و عراق بوده است. در صحنه داخلی نیز پویایی چشمگیری را در کشور شاهد بوده و هستیم که، بسته به نوع نظریه‌ها، به طور مستقیم و غیر مستقیم سیاست خارجی ایران را تحت تاثیر قرار می‌دهند. هر چند تا کنون اقدامات گسترده و با اهمیتی در زمینه مطالعه سیاست خارجی ایران صورت گرفته است اما تبیین

رفتار ایران همچنان کار پیچیده ای باقی مانده است. (ازغندی، ۱۳۸۳: ص ۲۰)

غالب رهیافت های نظری موجود توصیفی بوده و از درک پیش بینی آنچه که معمای امنیت نامید شده عاجز هستند اما رهیافت سازه انگاری اجتماعی از جمله رهیافت های متاخر در مطالعات اجتماعی و روابط بین الملل است و امروزه بسیار کوشش می شود تا مسایل عمده سیاست بین الملل از جمله روابط خارجی دولت ها با استفاده از این رهیافت مورد بررسی قرار گیرند. بر این اساس، سازه انگاری اجتماعی برخلاف نظریه های خرد گرایی چون نو واقع گرایی و نولیبرالیسم که بر پایه نظریه انتخاب عقلانی قرار دارند، بر آن است که منافع بازیگران و دولت ها که تنظیم کننده رفتار آنها در سیاست خارجی هستند، اموری متغیر و در حال تکوین بوده و تمییز در آنها معطوف به تغییر و تحول در هنجارهای موثر در فرهنگ سیاسی و هویت این بازیگران است. بر این اساس به جای آنکه افزایش قدرت نظامی (در واقع گرایی) و یا قدرت اقتصادی (در لیبرالیسم) هدایت گر رفتار خارجی دولت ها در عرصه هستند. (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ص ۱۵)

به این ترتیب، تفاوت رفتار دولت ها در سیاست خارجی از فهم آنها از هنجارها و نیز میزان تاثیر گذاری آنها ناشی می شود. تشابه رفتار آنها نیز بیش از آنکه محصول الزامات ناشی از معمای امنیت در نظام بین الملل باشد، برآیند هنجارهای بین الملل مشترک است. در نتیجه پیش بینی سیاست خارجی یک کشور زمانی ممکن خواهد بود که هنجارهای بین المللی و اجتماعی به طور مشخص رفتاری را تجویز کنند. در سطح بین المللی منابع هنجارساز عبارتند از: حقوق بین الملل، سازمان های بین المللی و در راس آنها سازمان ملل و نیز رویه های موجود برآمده از مباحث عمومی یا کنفرانس ها. در سطح داخلی نیز می توان فرهنگ سیاسی یک کشور را مهم ترین منبع هنجاری در شکل دهی به هویت فرض کرد. همچنین رهیافت سازه انگاری می تواند برخی از ابعاد مهم سیاست خارجی ایران نیز از جمله تاثیر هنجارها و هویت بر رفتار سیاسی را به خوبی نشان دهد. به خصوص که جوامع خاورمیانه ای بیش از عینیت بر ذهنیت تصمیم گیران و جامعه تاکید می کنند. بر این اساس و در حالت کلی، دو نوع هنجار در شکل گیری هویت جمهوری اسلامی ایران در ۳۰ سال گذشته موثر بوده است. در بعد داخلی، هنجارهایی که مرتبط با سیاست خارجی هستند؛ از فرهنگ سیاسی نشات می گیرند. در واقع سازه انگاری در نقطه مقابل رویکردهای رئالیستی و (خردگرا) که رفتار و عملکرد دولت را بر مبنای منفعت محوری تبیین می کنند عمدتاً هویت و هنجارها را به عنوان عوامل و انگیزه های رفتار دولت ها کانون توجه خود قرار می دهد. گام اول در محاسبه سازه انگاری از سیاست خارجی مشخصات هویت دولت است هویت مفهوم واسط میان محیط و کارگزاران می باشد بدین

معنی که کارگزاران سیاست‌هایی را به منظور پیشبرد منافع جمعی شان وضع می‌کنند این منافع بر اساس هویت و هنجارهای شکل دهنده هویت دولت تعریف می‌شوند. هویت دارای دو بعد است: یک هویت اجتماعی دولت است که جنبه داخلی دارد و تحت تأثیر ارزش و هنجارهای داخلی و بیرونی به وجود می‌آید. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عمدتاً بر پایه ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی که هویت دولت برآمده از آنهاست، شکل گرفته است. (قهرمان پور، ۱۳۸۳: ص ۷۴) در واقع منافع تحت تأثیر هویت دولت تعریف می‌شود. هویت اجتماعی دولت جمهوری اسلامی عمدتاً بر مبنای ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی به وجود می‌آید. زمانی که ما از جمهوری اسلامی صحبت می‌کنیم، در وهله‌ی نخست این صفت «اسلامی» است که علی‌الاصول تعیین‌کننده‌ی مجموعه‌ی هنجارها و ارزش‌هایی است که بیش از همه و یا شاید به شکل مشخص‌تری سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. می‌توان گفت که «هویت اسلامی» جمهوری اسلامی است که در اینجا تعیین‌کننده‌ی منافع و اهداف سیاست خارجی و تعیین‌کننده‌ی چگونگی هدایت سیاست خارجی است. فرهنگ اسلامی، مفاهیم برخاسته از اسلام، اصول، قواعد اخلاقی و فقهی اسلام و اصول و قواعد ایدئولوژی اسلامی می‌توان از آن نام برد، به مجموعه‌ی گفتمان‌های دیگر در ارتباطاتی که به ایران ماقبل اسلام و بخشی هم به مجموعه‌ی گفتمان‌های سیاسی فکری که طی دو سه دهه اخیر در ایران مطرح شده‌اند، بر می‌گردد، ولی می‌توان گفت که این گفتمان از آنها هم تأثیر پذیرفته است. (آرمین امینی، ۱۳۸۳: ۱۶۱) حال به چند نکته اصلی اشاره می‌شود.

اول، برداشت از نظام بین‌الملل است که هم یک معیار «شناختی» است و هم یک معیار «ارزش‌گذاری» یعنی وقتی که با نگاه اسلامی به جهان نگاه می‌کنیم، جهان را نظام بین‌الملل مرکب از واحدهای ملی نمی‌بینیم، بلکه از منظر ایمان مرکب از دو قلمرو دارالکفر و دارالسلام یا دو قلمرو استکبار و استضعاف. به عنوان مثال اصلی در قانون اساسی چون تلاش برای ماهیت و هویت اجتماعی دولت که خود در چارچوب این ارزش‌های دینی به وجود آمده، منافع را با توجه و بر اساس این ارزش‌ها و هنجارها تعریف می‌کند و به تبع آن استراتژی سیاست خارجی در همان راستا تدوین می‌شود.

دومین مساله تفوق ارزش عدالت است. گفته می‌شود که این مساله را که خیلی از نویسندگان در خصوص سیاست خارجی ایران صحبت کرده‌اند، ریشه‌هایی حتی ماقبل اسلام داشته و بعد تأکیدی که در اسلام و به خصوص در تشیع بر عدالت شده است آن را به یک عنصر ارزشی تعیین‌کننده تبدیل کرده است که در شکل دادن به آنچه که ما تحت عنوان «هویت اسلامی» می‌شناسیم نقش دارد. پس عدالت جویی

◇ رفتار شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از از یازده سپتامبر ۲۰۰۱

را می توان یکی از ارزش های فرهنگ اسلامی که بدل به نوعی ارزش در سیاست خارج می شود، دانست. این قاعده به هویت جمهوری اسلامی به عنوان یک عنصر عدالت گرا و یک واحد سیاسی عدالت جو شکل خواهد داد. بازتاب آن را می توان در تاکید بر حمایت از مستضعفین جهان یا حمایت از جنبش هایی که در پی ایجاد عدالت هستند و امثالهم دید. (جمالی، ۱۳۸۷: ص ۶۳)

قاعده ی دیگری داریم با عنوان «قاعده ی نفی سبیل» که بر اساس آن غیر مسلمانان نباید بر مسلمانان سلطه پیدا کنند که این به نحوی با همان ارزش عدالت و این که سلطه قابل پذیرش نیست، مرتبط است. هنگامی که این اصل را به عنوان یک «قاعده» قبول می کنیم، مجموعه محدودیت هایی را در پذیرش هنجارهای بین المللی و همچنین در مورد کنشگران و کارگزاران خارج خواهیم داشت. نمونه هایی از آن را می توان در قانون اساسی هند دید از جمله در مورد محدودیت پذیرش سرمایه گذاری خارجی، محدودیت در مورد استخدام مستشار خارجی و غیره و همین طور در واقع مخالفت هایی که با سلطه غیر مسلمین بر مسلمین در سایر دولت ها (آنچه در عراق شاهد هستیم) شکل می گیرد.

سرانجام اصل صدور انقلاب اسلامی که این نیز به اصل وحدت جهان اسلام، ایده ی شکل گیری امت اسلام، ارزش عدالت و گسترش آن و پیشبرد ایده ای اسلامی به وراى مرزهای ایران مطرح می شود. این اصول کلی که ریشه در فرهنگ اسلامی شیعه دارند، عوامل تعیین کننده ی هویت جمهوری اسلامی در نظام بین الملل می شوند و به شکلی هم در قانون اساسی تحت اصول مختلف انعکاس پیدا می کنند (اصل ۳، اصل ۱۱، اصل ۵۷، اصل ۸۲، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۵۱، و...) تمام این اصول بازتاب های فرهنگ اسلامی هستند که می توان این قواعد را به شکل قواعد حقوقی آن هم ملاحظه کرد. (جمالی، ۱۳۸۷: ص ۶۴)

از مجموعه آنچه گفته شد می توانیم چند گزاره را در مورد سیاست خارجی ایران از منظر رویکرد سازه انگاری استخراج کنیم:

الف - رفتار و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بسیار پیچیده است: رفتار های ایران در سیاست خارجی الزاماً نشأت گرفته از یک منبع هنجارهای داخلی یا خارجی نیست. مطابق تحلیل آرایه شده مخالفت با غرب، هم ریشه های مذهبی دارد، هم ناشی از آرمان گرایی سنتی ایرانی هاست، هم محصول عملکرد قدرت های بزرگ در ایران است و هم به واسطه محیط خاورمیانه تشدید می شود. از طرف دیگر به دلیل در هم تنیدگی این موارد امکان تعیین وزن هر یک از متغیر ها بسیار کم است، در چنین فضایی این فرصت برای نخبگان فراهم می شود تا با تکیه بر جنبه های مختلف فرهنگ سیاسی

و نیز هنجارهای خارجی یک رفتار را موجه جلوه دهند. نحوه تعامل ساختار و کارگزار در سیاست خارجی ایران بینابینی است.

ب - هنجارهای داخلی و هنجارهای بین‌المللی نتوانسته اند در یک فاصله طولانی برتری خود را در سیاست خارجی تعامل دایمی دارند؛ مدل سازه انگارانه تحلیل را از نقطه ای شروع می کند که ساختار و کارگزار در حال تعامل با یکدیگرند و نمی توان ادعا کرد شرایط داخلی یا سیستماتیک ثابت است. به این دلیل، تعریف منافع و اهداف در دوره های مختلف متفاوت است. (قهرمان پور، ۱۳۸۳: ص ۷۵) کمال خرازی وزیر امور خارجه پیشین ایران معتقد است؛ «منافع ملی یک کشور همیشه ثابت نیست و به تناسب زمان و مکان و تحت تاثیر تحولات بین‌المللی دچار تغییر می شود. بنابراین درک تغییر مفاهیم و ارایه تعریف جدید از منافع ملی اجتناب ناپذیر است». (خرازی، ۱۳۸۱: ص ۲۵) نتیجه آنکه باید از هنجارهایی سخن گفت که در طول زمان و به واسطه تعامل ساختار و کارگزار تغییر کرده اند.

بدون توجه به این تغییر، ناگزیر باید تحلیل را از نقطه ای شروع کرد که هنجارهای حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ثابت فرض می شوند.

پ - سیاست خارجی ایران متأثر از هویت «نظام جمهوری اسلامی» است:

توجه هم زمان به اصولی چون سیاست استقلال طلبی و توسعه اقتصادی، احترام به اصل حاکمیت ملی و عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها، سیاست تنش زدایی و مقابله با استکبار جهانی از بارزترین جنبه های متفاوت بودن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با کشورهای دیگر است که از منظر سازه انگاری، عامل اصلی در کند بودن روند تطابق با هنجارهای بین‌المللی به شمار می رود. نو واقع‌گرایی نمی تواند به خوبی توضیح دهد چرا نظام جمهوری اسلامی ایران هنوز بر اساس محاسبه عقلانی صرف سود و زیان مادی عمل نمی کند و همینطور نتولیبیرالیسم هم نمی تواند توضیح دهد چرا به رغم قدرت گرفتن تکنوکرات ها در یک دوره خاص، اهداف سیاست خارجی ایران مطابق بخواست آنها برای باز شدن درهای ایران به روی شرکت های غربی و حل اختلافات با آمریکا شکل نگرفت. سازه انگاری نشان می‌دهد که هویت دولت جمهوری اسلامی ایران متشکل از لایه های متعددی است که گاه کارکردها و نقش های مختلفی را ایفا می کنند و موجب می شوند یک هنجار مشخص راهنمای عمل سیاست خارجی نباشد. (رحمن قهرمان پور، ۱۳۸۳: ص ۷۷) در جمع بندی آنچه که طرح شد می توان گفت که سازه انگاری می تواند به ما کمک کند تا تداوم سیاست خارجی ایران را چه در دوران قبل از انقلاب و چه دوران بعد

◇ رفتار شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از از یازده سپتامبر ۲۰۰۱

از انقلاب دریابیم که معمولاً آن را به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک یا موقعیت ساختاری می دانند ولی سازه انگاران برآنند که این هنجارها و ارزش های بین المللی هستند که مشخص می کنند موقعیت ژئوپلیتیک و موقعیت منطقه ای چه معنایی دارد و از طرف دیگر می توان تحولاتی را که در دوران ۳ ساله اخیر که در سیاست خارجی ایران صورت گرفته است بر اساس تعامل بین این هنجارها و ارزش های داخلی و هنجارها و ارزش های بین المللی توضیح داد.

تحولات جهان؛ نظام بین الملل پس از یازدهم سپتامبر

نظام بین المللی در مرحله گذار از وضعیت دو قطبی به چند قطبی و تک قطبی دچار رویدادها و تحولات زیادی شده است که پژوهاک این دگرگونی ها بر منطقه آسیای جنوب غربی و خاورمیانه چشمگیرتر بوده است. در طول دو دهه آخر قرن بیستم دو جنگ سرنوشت ساز در این مناطق به وقوع پیوست که به نمونه خود در نظام بین المللی اثر گذار بوده است. حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) در نیویورک و واشنگتن بی تردید، نقطه عطفی در تحولات نظام بین المللی بعد از پایان جنگ سرد محسوب می شود. پی آمدهای عمیق این حوادث در داخل آمریکا و در سطح بین الملل، همه بازیگران سیاسی را به صور و اشکال مختلف از خود متاثر ساخته است و مباحث گوناگونی در تمام مراکز علمی، تحقیقاتی و سیاستگذاری دنیا در مورد ماهیت نظام بین المللی، کارکردهای سیاست خارجی و وضعیت جدید آرایش نیروها در مناطق مختلف به همراه آورده است. جمهوری اسلامی ایران، به دلایل مختلف، از جمله هم جواری با افغانستان و عراق که کانون های بعدی عملیات گسترده نظامی آمریکا شده از پی آمدهای حادثه یازده سپتامبر اثرات مختلفی پذیرفت؛ سیاست خارجی ایران، به گونه ای بسیار مستقیم از تحولات بین المللی تاثیر پذیرفته و نقش بین المللی ایران با عنایت به موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوفرهنگی این کشور در تحولات منطقه ای و بین المللی، جز لایتجزای تحلیل های مربوط به تحولات بین المللی است. (سجاد پور، ۱۳۸۳: ص ۸۵)

رفتار شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات یازدهم سپتامبر

بی شک یازده سپتامبر و حوادث بعدی، بحران های بین المللی برای همه اعضای جامعه جهانی بود. ایران سعی کرد که نوعی مدیریت بحران را دنبال کند که تا حدودی مبتنی بر ایجاد تعادل بین ساختارها

رفتار شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از از یازده سپتامبر ۲۰۰۱

و شرایط داخلی، منطقه ای و بین‌المللی بود. در این تعادل «محکومیت تروریسم» خشنودی از تضعیف و نابودی طالبان به‌عنوان یک نیروی ضد ایرانی، نگرانی از حاکمیت گسترده آمریکا، نگرانی از بی‌ثباتی در شبه قاره و وجود گفتمان‌ها متنوع جهت‌گیری سیاست خارجی در داخل و حفظ موقعیت موضع‌گیری منحصر به فرد ایران عناصر اصلی بودند (سجادپور، ۱۳۸۰: ص ۱۲) نتیجه این رفتار این بود که به هر جهت ایران توانست بحران عظیم بین‌المللی ایجاد شده در شرق کشور را مهار کند و آسیب‌های امنیتی ایران را به حداقل رساند. مرحله دوم رفتار ایران، با آزاد شدن افغانستان شروع شد که می‌توان از آن با «بازیگری امیدوارانه محدود» یاد کرد. منظور از این مفهوم آن است که ایران امیدوار بود که بعد از آزادسازی افغانستان به عنوان موثرترین نیروی بازسازی در عرصه محدود افغانستان عمل کند و برای این امیدواری دلایل خاص خود را در پیوند‌های فرهنگی، هم‌جواری جغرافیایی، نقش فعال در دوران مبارزه جهادی علیه اشغال نظامی افغانستان در دوران حاکمیت طالبان و همکاری علیه طالبان در قالب حمایت از اقدامات سازمان ملل متحد و تقویت جدی و بنیادین ائتلاف شمال داشت اما به دلایل مختلف، از جمله رفتار ایالات متحده بعد از اتمام عملیات اشغال افغانستان و موضع‌گیری بوش علیه ایران امیدواری ایران با چالش‌های جدی روبه‌رو شد. مرحله جدید را می‌توان با مفهوم «تعجب صلح‌گرایانه» شناخت. بدین صورت که ایران، مخصوصاً در پی همکاری با سازمان ملل در پایان دادن به عمر طالبان، از روش جدید دولت بوش با تعجب رو به رو شد هر چند که رویه غیر دوستانه در اظهارات مقامات آمریکایی در دوران بعد از اختلاف، تداوم دارد ولی شکل نهایی و کیفیت رفتار آمریکا برای ایران غیر منتظره بود. جمهوری اسلامی ایران در واکنش و پاسخ به رفتار آمریکا همراه با نشان دادن حمایت مردمی از نظام، از نظر رفتار خارجی بر صلح‌گرایی تأکید رسمی کرد، صلح‌گرایی در قالب‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است که تجلی آن را می‌توان در ایده ائتلاف برای صلح مشاهده کرد.

جمهوری اسلامی ایران و اشغال افغانستان

کشور افغانستان همواره در طول تاریخ تحت نفوذ دولت‌های خارجی و بیگانه بوده است. این کشور حتی ظهور استقلال خود از ایران را که از شرقی‌ترین ایالات کشور ایران محسوب می‌شد، مدیون فشار انگلیسی‌ها بر دولت ایران در زمان قاجار می‌باشد. در طول قرون نوزده و بیست دیگر قدرت‌های بزرگ جهان سعی کرده‌اند. در افغانستان برای خود نفوذی فراهم نمایند. با نوسانات قدرت و تغییر وزنه هر یک از

◇ رفتار شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از از یازده سپتامبر ۲۰۰۱

این کشورها در نظام بین‌الملل و میزان نفوذ آنها نیز تغییر نموده و این امر بالتبع سیاست‌های مختلفی بر جای نهاده است. دولت آمریکا به‌عنوان سکاندار سیاست یکی از دو بلوک اصلی جهان بعد از جنگ جهانی دوم منافع و مقاصد خاصی در ارتباط با هر یک از مناطق جهان برای خود قائل است که بسته به میزان اهمیت منطقه مورد نظر سیاست آمریکا در آن منطقه از شدت و ضعف برخوردار بوده است. سیاست این کشور در افغانستان در طول این مدت تغییراتی به خود دیده که می‌توان گفت از نظر تطبیقی مرحله و موقعیت کاملاً رها شده، فراموش شده و خیلی فعال را شامل می‌گردد. پیش از حوادث یازدهم سپتامبر، بن لادن و گروه القاعده به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین گروه‌های ضد آمریکایی شناخته شده بودند و با اینکه از پناه گرفتن گروه بن لادن در افغانستان آگاه بود، ولی ترجیح داد تنها از گسترش اقدامات تروریستی القاعده به داخل خاک آمریکا جلوگیری کند. با وقوع اقدامات تروریستی یازدهم سپتامبر که در عمل باعث اهمیت یافتن مذهب و رادیکالیسم مذهبی در روابط بین‌الملل شد، سیاست خارجی آمریکا نیز مبارزه با تروریسم و گروه‌های تروریستی را در صدر اولویت‌های خود قرار داد به این ترتیب، تعقیب و نابودی گروه‌های تروریستی و در راس آن القاعده و طالبان تبدیل به ستاره قطبی سیاست آمریکا در هزاره جدید گردید. از این رو، از لحاظ امنیتی نوعی وابستگی متقابل امنیتی منفی به‌وجود آمد عبارتی دیگر بین مردم نقاط دور دست دنیا و امنیت مردم آمریکا ارتباط متقابل ایجاد شده است و این یعنی آمریکا دیگر نمی‌تواند در قبال آنچه که در افغانستان می‌گذرد، بی‌تفاوت باشد. در فضای به‌وجود آمده پس از تحولات یازده سپتامبر، حمله به افغانستان و شکست دادن طالبان و القاعده می‌توانست آغاز راهی باشد که آمریکا در صدد پیمودن آن بود و به عبارت دیگر افغانستان عرصه آزمون قدرت آمریکا برای رسیدن به اهداف جهانی خود در هزاره جدید بود اهدافی که دو عنصر در آن وجود داشت و دارد: تداوم و تغییر. از اینرو در یک سطح کلان، مساله حمله به افغانستان را باید در چارچوب استراتژی کلان ایالات متحده و نه جدای از آن بررسی کرد. (قهرمانپور، ۱۳۸۲: ص ۳۲) از دیگر سو، مساله افغانستان، همواره یکی از دغدغه‌های دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است، اهداف سیاست خارجی ایران در افغانستان، همواره بین حداکثرها و حداقلها در نوسان بوده است اما سیاست خارجی ایران نسبت به افغانستان طی دو دهه گذشته تابعی از چند عنصر بوده است که عبارتند از:

- ایدئولوژی انقلاب اسلامی

- رویکرد قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای نسبت به افغانستان

- رویکرد گروه‌های داخلی نسبت به افغانستان

- رویکرد رهبران نظام جمهوری اسلامی ایران به افغانستان (زند، ۱۳۸۰: ص ۱۲۳)

◇ ۱۸۶ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی / شماره نهم

رفتار شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از از یازده سپتامبر ۲۰۰۱

همانطور که در پیش گفته شد، حادثه یازدهم سپتامبر هم ساختار نظام بین‌الملل را تا حدی متحول کرد و هم باعث تغییر سیاست خارجی آمریکا نسبت به افغانستان شد. در این راستا، تحول رویکرد ایران به افغانستان طبیعی به نظر می‌رسید. در یک نگاه اجمالی رویکرد ایران نسبت به افغانستان پس از اشغال این کشور، آمیزه‌ای بوده از ایده آلیسم و عمل‌گرایی. اما نخبگان ایران به دلیل مشخص نبودن جهت‌گیری نسبت به تحولات این کشور و منافع عملاً نتوانستند میان تغییر سیاست خارجی آمریکا و تغییر در ساختار نظام بین‌الملل تفکیک قائل شوند و بنا بر یک برداشت سنتی، هدف از تهاجم نظامی آمریکا و اشغال افغانستان را مقابله با نظام جمهوری اسلامی تعبیر می‌کردند نتیجه این امر عدم بهره‌برداری کامل از شرایط جدید بین‌المللی و در پیش گرفتن سیاست خارجی عملگرایی محدود بود. به رغم آنچه گفته شد، در مورد رفع تهدید امنیتی طالبان اجماع نظر وجود داشت و همین باعث نوعی انسجام در رویکرد امنیتی نسبت به مساله افغانستان شد به تعبیری دیگر، کفه واقع‌گرایی سیاست خارجی در افغانستان نسبت به کفه آرمان‌گرایی سنگین‌تر بود. (شفیعی، ۱۳۸۲: ص ۵۷)

جمهوری اسلامی ایران و اشغال عراق

اولین جنگ قرن بیست و یکم، با حمله‌ی آمریکا - بریتانیا به عراق به وقوع پیوست و فتح سریع این کشور رکورد جدیدی در تاریخ جنگ گرم در عرصه بین‌المللی بر جای گذاشت. رفتار خودسرانه‌ی آمریکا در تهاجم به عراق به رغم مخالفت جهانی از یک سو و عدم موافقت شورای امنیت سازمان ملل از سوی دیگر، نشان دهنده یک واقعیت بنیادین که ریشه در تفکر استراتژیک جدید آمریکا دارد، می‌باشد. تفکر جدید استراتژیک آمریکا که به دکتربین بوش معروف شد در گزارش امنیت ملی این کشور در سپتامبر ۲۰۰۲ منتشر و اعلام گردید. این تفکر دارای سه ویژگی عمده می‌باشد که عبارتند از: «برتری»، «جاه‌طلبی» و «پیش‌گیری»^۱. تهاجم به عراق به رغم مخالفت جهانی و هم‌چنین تصویب شورای امنیت سازمان ملل، تنها در چارچوب این تفکر جدید قابل درک است. بر اساس این تفکر، دیگر استراتژی مه‌ار که سیاست آمریکا در دوران کلینتون، به‌ویژه برای مه‌ار عراق و هم‌چنین ایران بود، کارایی خود را از دست داده است. از اینرو بر اساس این تفکر جدید، هر چند جنگ دارای ریسک‌های زیادی است و نمی‌تواند همیشه مطلوب باشد، اما فرصت دادن به دولت‌هایی که به دنبال

1- Supermacy

2- Ambition

3- Prevention

◇ رفتار شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از از یازده سپتامبر ۲۰۰۱

دستیابی به سلاح های کشتار جمعی هستند و آمریکا آنها را «دولت های یاعی»^۱ می داند، می تواند اثرات مخرب تری از جنگ داشته باشد. (سجادپور، ۱۳۸۳: ص ۷۸۰)

هر چند پیروزی آمریکا در عراق موجب شد تا یکی از مهم ترین تهدیدهای امنیتی ایران از بین برود. همان گونه که فتح افغانستان توسط نیروهای ائتلاف بین المللی موجب شد تا طالبان که یکی از تهدیدهای جدی امنیتی ایران بود از قدرت کنار گذاشته شود، تهاجم آمریکا - انگلستان به عراق نیز موجب محو مهم ترین و عینی ترین تهدید امنیتی ایران گردید هر چند تهدید صدام محو شد اما تهدید دیگری جای آن را گرفت، بدیهی است که اشغال عراق توسط آمریکا موجب کامل شدن حلقه محاصره ایران گردید است. در حال حاضر آمریکا در تمامی مرزهای ایران مستقر بوده و دارای نیروی نظامی و پایگاه نظامی و توافق نامه امنیتی است. این امر می تواند فشار بر ایران را تشدید نموده و به دنبال تغییر رفتار حکومت جمهوری اسلامی باشد. (سجاد پور، ۱۳۸۳: ص ۷۸۱) به نظر می رسد جمهوری اسلامی ایران دارای دو نگرانی عمده در ارتباط با تهاجم آمریکا - بریتانیا به عراق است. نخست، مساله شیعیان عراق و سرنوشت و نقش آنان در حکومت آینده عراق و دوم افزایش احتمال خطر حمله آمریکا به ایران است. با این وجود، جمهوری اسلامی ایران در حمله ایالات متحده به عراق در مارس ۲۰۰۳ (اسفند ۱۳۸۱) سعی کرد با اعلام سیاست بی طرفی (فعال) خود را از این منازعه دور نگاه دارد. هدف این سیاست، دور ماندن از جنگ، از طریق عدم حمایت از طرفین منازعه که هر دو دشمن ایران بودند، یعنی عراق و آمریکا بود. سیاست بی طرفی ایران بر خلاف سیاست نه شرقی - نه غربی آن، سیاستی تدافعی بود و از درک نسبی محیط بین المللی و نگرانی جدی ایران از حمله آمریکا به عراق در مقایسه با سیاست آن در حمله آمریکا به افغانستان این بود که در مورد اول، تصمیم گیرندگان به قصد بازداشتن آمریکا از حمله به ایران به چنین سیاستی روی آورد و در حالی که مورد دوم، برای کسب برخی امتیازات در افغانستان سیاست همکاری جویانه در پیش گرفتند. شاید مهم ترین دلیل برای اثبات این مدعا که تصمیم گیرندگان سیاست خارجی ایران به سبب نگرانی جدی از حمله متعاقب آمریکا به کشور، به اتخاذ سیاست بی طرفی پرداختند، توجه مجدد به سیاست ایران نسبت به حمله آمریکا به افغانستان و نتایج آن برای ایران باشد. (برزگر، ۱۳۸۳: ص ۳۰)

رفتار شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال عراق جدید

شکل گیری عراق جدید با ویژگی های متفاوتی از ساخت قدرت و سیاست، ضرورت تعریف جدید

از نقش و موقعیت عراق در تنظیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با این کشور را اجتناب ناپذیر می‌کند. اهمیت عراق جدید بیس از هر چیز به دلیل فراهم آوردن ظرفیت‌های فرصت‌سازی در سیاست خارجی ایران در سطح روابط دو جانبه، منطقه‌ای و روابط با قدرت‌های بزرگ می‌باشد. جهت‌گیری فعلی سیاست خارجی ایران در عراق جدید نتیجه نگرانی‌های مشروع امنیتی ایران در مقابله با چالش‌های داخلی ناشی از روند دولت‌سازی و ملت‌سازی و همچنین حضور تهدیدگر نیروهای مداخله‌گر خارجی در دوران گذار از یک سو و افزایش زمینه‌های فرصت‌سازی و تثبیت نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران از سوی دیگر است. ساخت دولت در عراق همواره در روابط دو کشور تعیین‌کننده بوده است. بر این اساس محور اصلی در راستای بهینه‌سازی جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در عراق جدید، استراتژیک کردن روابط با گروه‌های سیاسی طرفدار ایران یا به عبارت دیگر عنصر شیعه در حاکمیت سیاسی عراق و از آن طریق تقویت روابط استراتژیک در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی - امنیتی در سطح دولت‌هاست. بی‌تردید حضور یک حکومت دوست و همکار در بغداد حجم عظیمی از انرژی سیاسی - امنیتی ایران را در جهت تقویت نقش و نفوذ خود در منطقه رها می‌سازد که می‌تواند در جهت پیشرفت کشور به کار گرفته شود. (برزگر، ۱۳۸۵: ص ۳۵)

جهت‌گیری سیاست خارجی ایران در عراق جدید از بازتاب خواسته‌ها و انتظارات سیاست داخلی و از سوی دیگر، نمایانگر واقعیت‌های سیاسی - امنیتی، فرهنگی و اقتصادی منطقه‌ای است. ویژگی‌های عراق جدید و حوزه امنیت و منافع ملی ایران به گونه‌ای است که درجه‌ای از واقع‌گرایی در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران را اجتناب ناپذیر می‌کند. دستگاه تصمیم‌سازی در حوزه سیاست خارجی ایران در عراق جدید، «دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی» است که با در نظر گرفتن خواسته‌ها و تقاضاهای داخلی ساخت قدرت و همچنین امنیت ملی کشور جهت سیاستگذاری‌ها را مشخص می‌کند. از آغاز بحران در سال ۲۰۰۳، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران با توجه به شرایط داخلی عراق و تهدیدات ناشی از حضور نیروهای اشغالگر با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. محور اصلی این جهت‌گیری‌ها حمایت از ایجاد یک دولت مستقل مبتنی بر واقعیت‌های سیاسی، فرهنگی - مذهبی و اجتماعی عراق بوده است. (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ص ۱۲۵) جهت‌گیری سیاست خارجی ایران نسبت به عراق جدید به صورت زیر قابل دسته‌بندی است:

- سیاست بی‌طرفی فعال: بر این اساس جمهوری اسلامی ایران در آغاز بحران اعلام داشت ضمن اینکه در امور داخلی عراق دخالت نمی‌کند، به منظور بهره‌برداری از شرایط جدید به نوعی نیز در جهت

حل بحران به جامعه بین‌المللی از طریق ایفای یک نقش فعال کمک می‌کند.

- سیاست دوگانه: بر اساس این سیاست، ایران از یک سو به مخالفت با حمله نیروهای اشغالگر به عراق و متعاقب آن اشغال این کشور پرداخت و از سوی دیگر، حکومت بعثی صدام حسین را مستحق سرنگونی دانست. نگرانی اصلی ایران از اعلام این موضع دوگانه به فراهم شدن شرایط لازم برای تاسیس حکومت دست نشانده آمریکا در عراق بر می‌گردد که زمینه‌های لازم را برای اجرای اهداف آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌کرد.

- سیاست درگیرسازی: این جهت‌گیری هنگامی در سیاست خارجی ایران تقویت گردید که خطرات تهدید نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران با پیروزی سریع نظامی این کشور در عراق افزایش یافت. بر این اساس گروه‌هایی در درون کشور با توجه به شرایط حساس تهدیدات ایجاد شده به این نتیجه و طرز تفکر نزدیک شدند که بهترین راه برای جلوگیری از تهدیدات نظامی آمریکا تعریف خط مبارزه در درون خاک عراق است. البته چنین طرز تفکری هیچگاه در عمل منجر به رویارویی ایران و آمریکا در صحنه عراق نگردید و تنها در حد تفکر باقی ماند.

سیاست تثبیت روند موجود و ثبات‌سازی: این سیاست همواره محور اصلی جهت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عراق جدید بوده است. منطق اعمال این سیاست نیز بر مبنای حمایت از یک دولت مستقل عراقی و تثبیت روند انتقالی عراق بوده است. مشارکت ایران در طرح‌های بازسازی عراق، حضور در کنفرانس‌های متعدد همسایگان عراق، همکاری با دولت‌های موقت، انتقالی و دائم عراق و به رسمیت شناختن نتایج تمامی انتخابات عمومی شواهد متعددی از حمایت ایران از تثبیت دولت جدید عراق و پذیرش روندهای موجود می‌باشند. (برزگر، ۱۳۸۵: ص ۳۶)

نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

در نگاهی عام، سیاست خارجی یکی از متعالی‌ترین امور عمومی در زندگی بشر امروز می‌باشد. چرا که وظیفه خطیر تولید امنیت را به عهده دارد، تولید امنیت گسترده پهناوری از حفظ بقای سرزمین تا توسعه امکانات اقتصادی و فرهنگی را در بر می‌گیرد.

تولید امنیت صرفاً با ابزارهای نظامی تحقق‌پذیر نیست و ابزار دیپلماتیک اگر اصلی‌ترین راه امنیت نباشد، بی‌تردید از عمده‌ترین مسیرهای شناخته شده آن می‌باشد. در قلب سیاست خارجی، تامین صلح

و جلوگیری از تعرض به آب و خاک و نظام سیاسی قرار دارد و این بدان معنی است که همه شئون زندگی فردی و جمعی از چگونگی وضعیت نهایی سیاست خارجی متأثر می شود. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز ریشه در فرهنگ، تمدن، تاریخ ایران و نیز تعالیم دینی دارد و لاجرم سیاست خارجی آن نیز در هر دوره ای، از ابعاد و شاخص های متعدد تمدنی، فرهنگی، دینی و تاریخی برخوردار می باشد که ضرورتاً باید درک شوند. این ضرورت زمانی بیشتر می شود که بخواهیم علاوه بر تاثیرات، ابعاد و شاخص های موثر بر سیاست خارجی، اثر ماندگار ناشی از ظهور انقلاب پر دامنه اسلامی، آرمان ها و تجربیات خاص سیاسی و نیز پیامدهای ژرف آن بر سیاست ایران، منطقه و جهان را نیز درک کنیم. علاوه بر این، تاثیرات متقابل متغیرهای جهانی و منطقه ای بر سیاست خارجی ایران تاثیر گذار است. در واقع، فراز و نشیب ها و تجربیات سه دهه گذشته سیاست خارجی ایران به ویژه پس از سال ۲۰۰۱ آن قدر گسترده، متفاوت و معنی دار می باشد که تجزیه و تحلیل علمی و تاملات نظری درباره آن را ضروری کرده است. دولتمردان آمریکا بعد از حارثه ۱۱ سپتامبر با امنیتی کردن جهان بر خلاف روش معمول و مرسوم در روابط دیپلماتیک و بین المللی که دیپلماسی محور فعالیت ها بود، گفتمان تهدید و ارباب با اهداف امنیتی را در دستور کار قرار دادند و مبارزه با تروریسم در صدر اولویت آنان قرار گرفت و سایر موضوعات در اولویت های بعدی قرار گرفت. با تغییر در اولویت سیاست خارجی آمریکا عملاً اولویت بندی غرب دگرگون شد. طرح «محور شرارت» از سوی بوش، «تهاجم تبلیغاتی به برنامه هسته ای ایران»، «تهدیدات اسرائیل در حمله به تاسیسات هسته ای کشور»، «وضعیت پیچیده افغانستان و عراق»، «اتهامات مختلف» و «تلاش رسانه های خبری غرب برای تشدید جنگ روانی علیه ایران» از اصلی ترین چالش های پیش روی دستگاه دیپلماسی کشورمان در طول چند سال گذشته به ویژه پس از تحولات شگرف منطقه ای و جهانی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بوده است. اگر به این قول گورباچف اعتنایی داشته باشیم که «سیاست هنر ایجاد امکانات است» پس طراحی یک استراتژی جدید و فراگیر که به ما «فرصت» می دهد و می تواند مجموعه ای از این تهدیدات را یا کاهش داده و یا پاسخگو باشد، ضروری است و سیاست خارجی ایران نیز در این برهه در این جهت تلاش کرده است. مواجهه و برطرف نمودن هر یک از این تهدیدات و نگرانی ها در ظرف محدود به خود و حل جداگانه هر یک از آنها ما را با پیچیدگی های بیشتری روبرو کرده است. پیوستگی از خصایص اصلی تحولات در روابط بین الملل است. به عنوان مثال بحران عراق از نگاه امنیتی از وضعیت افغانستان جدا نیست و یا قطعنامه کمیسیون حقوق بشر در انتقاد از ایران نمی تواند از قطعنامه شورای حکام جدا باشد.

◇ رفتار شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از از یازده سپتامبر ۲۰۰۱

در پاسخ به تهدیدات، کشورها لازم است اولویت های خود را مشخص نمایند. تقابل تفکرات آرمانگرایانه و واقع گرایانه در این مرحله اتفاق می افتد که دولت ها بین آنها آشتی برقرار می کنند. افزون بر آن به قول مورگنتا اقدامات کشورها باید مبتنی بر تخمینی از قدرت خود و دیگران باشد. سیاست «تنش زدایی» از سوی کشورمان درست به این دلیل اتخاذ گردید که مجموعه نظام جمهوری اسلامی ایران هم در موضوع «منافع ملی» و هم از فضای نظام بین المللی به تعریف و تحلیلی جدید، واقع گرایانه و منسجم رسیده بود. انتخاب سیاست تنش زدایی نه به خاطر فشارهای محیطی بلکه به دلیل عقلایی بودن تصمیم گیری در سیاست خارجی است. این سیاست نه یک اضطرار بلکه یک ضرورت است.

Archive of SID

منابع و یادداشت ها

- ازغندی، علیرضا، (زمستان ۱۳۸۳)، «سازه گرایی: چهارچوبی تئوریک برای فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *دانشنامه حقوق و سیاست*، سال اول، شماره ۱.
- امینی، آرمن، (۱۳۸۳)، «تحلیل روابط ایران، اتحادیه اروپا از منظر سازه گرایی»، *فصلنامه تخصصی علوم سیاسی*، سال نخست پیش شماره یکم.
- برزگر، کیهان، (۱۳۸۳)، *الزام سیاست خارجی ایران در برخورد با عراق جدید*، پژوهشنامه، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- برزگر، کیهان، (۱۳۸۵)، *سیاست خارجی ایران در عراق جدید*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- جمالی، جواد، (بهار و تابستان ۱۳۸۷)، «رفتار شناسی دولت و طالبان محلی پاکستان با اتکا بر نظریه سازه انگاری»، *فصلنامه مطالعات منطقه ای جهان اسلام*، سال نهم.
- حاجی یوسفی، امیر، (زمستان ۱۳۸۱)، «نظریه والتز و سیاست خارجی ایران: مطالعه مقایسه ای دوران جنگ سرد و پساجنگ سرد»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۶، شماره ۴.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۸۳)، *ایران و خاورمیانه: گفتارهایی در سیاست خارجی ایران*، تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد، (۱۳۸۲)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: محدودیت ها، فرصت ها و فشارها»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۷، شماره ۴.
- خبیری، بابک، (۱۳۸۱)، «گفتمان سازنده گرایی در روابط بین الملل»، *برگرفته از مجموعه مقالات: گفتمان و تحلیل گفتمانی*، ویرایش محمدرضا تاجیک، تهران: انتشارات گفتمان.
- خرازی، کمال، (۱۳۸۱)، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: سخنرانی، مصاحبه، پیام و دیدارهای وزیر امور خارجه ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- سجادیپور، سیدمحمدکاظم، (زمستان ۱۳۸۰)، «ایران و یازده سپتامبر: چارچوبی مفهومی برای درک سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۵، شماره ۴.
- سجادیپور، سیدمحمدکاظم، (مهر و آبان ۱۳۸۰)، «کارایی در سیاست خارجی: چارچوب های مفهوم و ابعاد مدیریتی»، *ماهنامه دیدگاه ها و تحلیل ها*، شماره های ۱۵۲ و ۱۵۳.
- سجادیپور، سیدمحمدکاظم، (زمستان ۱۳۸۳)، «ایران و بحران بین المللی عراق: چالش ها و واکنش ها»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۸، شماره ۴.

◇ رفتار شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از از یازده سپتامبر ۲۰۰۱

- سجادیپور، سید محمد کاظم، (پاییز ۱۳۸۳)، **سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- سیف زاده، سیدحسین، (۱۳۸۱)، **نظریه پردازی در روابط بین‌الملل: مبانی و قالب‌های فکری**، تهران: انتشارات سمت.
- شفیعی، نوذر، (زمستان ۱۳۸۲)، «ارزیابی راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال ۶، شماره ۴.
- غرایاق زندی، داود، (پاییز ۱۳۸۰)، «موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات اخیر افغانستان»، **فصلنامه مطالعات دفاعی - امنیتی**، شماره ۲۸.
- فلاحی، علی، (پاییز ۱۳۸۰)، «سازه گرایی در سیاست خارجی»، **راهبرد**.
- قهرمانپور، رحمن، (تابستان ۱۳۸۳)، «تحلیل تکوین گرایانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال هفتم، شماره ۲.
- قهرمانپور، رحمان، (تابستان ۱۳۸۲)، «حضور آمریکا در افغانستان و منافع ملی ایران»، **فصلنامه مطالعات منطقه ای**، سال ۴، شماره ۳.
- قهرمانپور، رحمن، (تابستان ۱۳۸۳)، «تکوین گرایی: از سیاست بین‌الملل تا سیاست خارجی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال هفتم، شماره ۲.
- کرمی، جهانگیر، (بهار ۱۳۸۳)، «سیاست خارجی از منظر تکوین گرایی»، **مجله راهبرد**، شماره ۳۱.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۵)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت.
- مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۵)، «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه انگاری»، **نسرین مصفا، نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- محمد هادی سمتی، **مطالعات سیاست خارجی در دنیای جدید**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- هادیان، ناصر، (زمستان ۱۳۸۲)، «سازه انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال هفدهم، شماره ۴
- Wendt, Alexandr, "Anarchy is What State Make of it: The Social Construction of Power Politics ", International Organization , No.46, Vol. 2, Spring 1992.